

آزادی



انضباط

* آزادی فردی بدون رعایت انضباط مبدل به هرج و مرج طلبی خواهد شد

* به کودکان چگونه میتوان آزادی داد؟

در یکی از جلسات خانه و مدرسه‌سخن به‌موضوعی کشیده شد که در واقع سنگ زیر بنای شخصیت طفل است، آزادی، واژه‌ای که بر هر زبانی با شیفتگی جاری می‌شود حال آن که کمتر کسی مفهوم آن را می‌داند چرا که کمتر شخصی در کودکی، صاحب آن‌چنان خانواده‌ای بوده‌است که با این مفهوم آشنایی داشته‌باشد و به‌زبان ساده بشراز آغازپیدایی با این واژه چون کودکی نادان یا بازیچه‌ای زیبا بازی کرده ولی هرگز به عمق آن دست نیافته و معنای راستین آن را درنیافته‌است. مادری در این جلسه می‌گفت من از اول به بچه‌هایم آزادی مطلق داده‌ام که مبادا در آن‌ها عقده‌ای به‌وجود بیاید و مادری دیگر در همین زمینه می‌گفت: من هم با آزادی دادن به‌کودکان موافقم، ولی باید برای این کار حد و مرزی تعیین کرد چرا که آزادی بی‌قید و بند از یک کودک ساده‌ی معمولی، یک کودک هرج و مرج طلب غیر معمولی به‌وجود می‌آورد، و مرد سال‌خورده‌ای که صاحب سه دختر بود می‌گفت: من با آزادی دادن به کودکان موافق نیستم و در تعلیم و تربیت بچه‌ها به انضباط معتقدم... صحبت آن‌روز اگر چه به نتیجه‌ای نرسید اما به درازا کشید. هرکس عقیده‌ای داشت و حرفی می‌زد هنگام خداحافظی هنوز هم هیچکسی نفهمیده بود

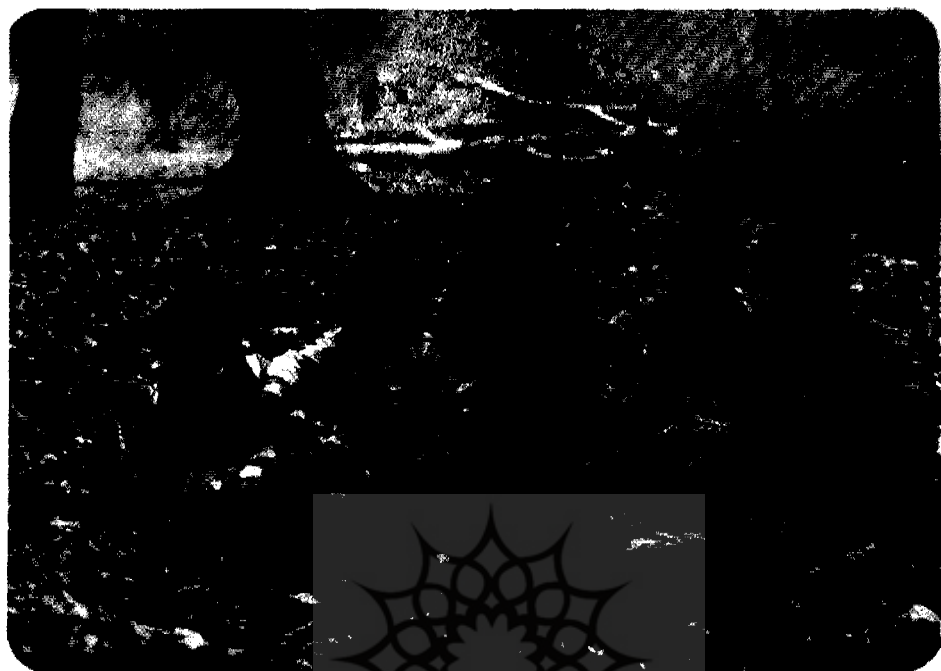


که بچه‌ها را باید چگونه تربیت کرد و کدام یک از دو اصل در تعلیم و تربیت موثرتر است: آزادی یا انضباط؟ در صورتی که اگر با دقت به این مسئله بنگریم باین حقیقت می‌رسیم که بین آزادی و انضباط تنابینی وجود ندارد و این دو واژه چون دو روی یک سکه بهم چسبیده و با هم مربوط هستند، چراکه آزادی بی انضباط بی معنا، و انضباط بی آزادی باز هم بدون معنا است برای نمونه مثالی را برایتان می‌آوریم که حقیقت این ادعا را عریان‌تر می‌کند:

مادر بزرگی که مسئولیت تربیت نوهی شش ساله‌اش را چند سالی است بعهده‌دارد در بحثی می‌گفت من به آرش همیشه اجازه‌ی بالا رفتن از درخت گلابی خانه‌مان را می‌دادم چرا که این کار برایش ضرری نداشت، اما یک روز که در خانه بنایی داشتیم و او از من اجازه خواست از نردبانی که کارگران ساختمانی به دیوار خانه تکیه داده بودند بالا برود چون از عاقبت این کار می‌ترسیدم به او این اجازه را ندادم چراکه دادن آزادی به بچه‌ها حدی دارد و آن‌ها را نمی‌شود در همه‌ی امور بطور مطلق آزاد گذاشت، کودک در بسیاری از موارد به خطراتی برخورد خواهد کرد که دودش نه فقط به چشم خودش بلکه در چشم خانواده‌اش فرو می‌رود و در این جا باز

به یک مسئله‌ی دیگر برخورد می‌کنیم که اگر آزادی کودکان را محدود کنیم و بطور مثال در خانه اعلام کنیم که هیچ‌کدام از بچه‌ها به هیچ نحوی حق بالا رفتن از درخت را ندارند بزودی در کودکان میل به طغیان پدیدار خواهد شد و به محض به‌دست‌آوردن کوچک‌ترین فرصت از درخت بالا خواهند رفت و باز هم گرفتار همان فاجعه خواهند شد ، پس چه باید کرد؟ . . . به‌نظر علمای تربیت بهترین روش اینست که در درجه‌ی نخست طرز بالا رفتن از درخت را به کودکان خانه تعلیم دهید و به آن‌ها یاد بدهید که چگونه استحکام شاخه‌ها را آزمایش کرده و بدون هیجان بسرعت از درخت بالا بروند ، و هنگامی که اطمینان یافتند که دیگر کودکان به آسانی از درخت بالا می‌روند و می‌توانند با رعایت نظم و ترتیب این کار را انجام بدهند آزادی بالا رفتن از درخت را به آن‌ها بدهید ، و این مفهوم در دیگر کارهای کودکان نیز صادق است و تنها در کنار یک نوع انضباط است که کودکان می‌توانند از آزادی کامل برخوردار باشند ، و این چنین کودکانی بدون شک در فرداهای دیگر سازنده حوامع سالمی خواهند بود که با مفهوم آزادی به معنی کلی آشنایی دارند و هرگز آزادی را با هرج و مرج طلبی به اشتباه نمی‌گیرند . و در این معنا باز

هم برایتان مثال دیگری می‌آوریم ، خواهر نویسنده صاحب پسر هفت ساله‌ی شیطان و کنجکاوی است که بانجام امور خانه علاقه‌ی زیادی دارد ، سال پیش به‌هنگام زمستان این پسر به روشن کردن بخاری خانه علاقه‌ی زیادی نشان می‌داد و به خاطر این موضوع هر روز در خانه الم‌شنگ‌های برپا می‌شد چرا که مادرش او را قادر به انجام این کار نمی‌دانست ، و او اصرار داشت که می‌تواند این کار را انجام بدهد به‌رحال پس از دعواها و بگو و مگوهای بسیار یک روز شوهر خواهرم تصمیم گرفت طرز صحیح روشن کردن بخاری را به پسرک یاد بدهد ، و پس از آن که مطمئن شد پسرک این کار را به‌خوبی یاد گرفته‌است این آزادی را به او داد و از آن پس تا پایان زمستان هر روز پسرک بخاری خانه را روشن می‌کرد و دیگر هرگز به این خاطر بگو و مگویی در آن خانه در نگرفت و خواهرم آسوده‌شد . و باز به این نتیجه می‌رسیم که کودکان در صورتی آزادی انجام کاری را دارند که رام‌های انجام آن را بدانند و بتوانند آن را به خوبی اجرا کنند ، همانطور که یک خلبان باید نخست طرز راندن هواپیما را بداند سپس آزادی پرواز را داشته باشد ، و یا این که یک رام‌کننده بوبر باید اول بداند که چگونه می‌شود بوبر را آرام کرد سپس بازی و



خواهد رسید که همه او را از خود برانند و با صراحت باو بگویند: یا بعد از این قوانین بازی‌های ما را رعایت می‌کنی با این که دیگر حق نداری خودت را به ما نزدیک کنی و باز به این نتیجه می‌رسیم که آزادی همیشه باید با انضباط همراه باشد وگرنه باعث بهم خوردن جامعه و ناراحتی دیگران خواهد شد و عبارت دیگر آن‌گونه آزادی که تنها به خاطر انجام دادن خواسته‌های فردی و ارضای تمایلات شخصی باشد جز ضرر زدن به اجتماع نتیجه‌ی دیگری نخواهد داشت.

نمایش را آغاز کند، این اصل یکی از مهم‌ترین اصول تربیتی کودک است و حتی در روابط اجتماعی او نیز نقش بسیار مهمی را بازی می‌کند، کودک لوس و نازپرورده‌ای را می‌شناسم که به علت تربیت غلط عادت کرده است همیشه و همه جا اراده‌ی خود را به دیگران تحمیل کند و هر وقت هرکاری را دلش خواست انجام بدهد، خوب این کودک شاید برای پدر و مادرش قابل تحمل باشد ولی بدون شک دیگران و بخصوص بچه‌های دیگر هرگز حوصله‌ی تحمل او را نخواهند داشت و سرانجام روزی